

۲۳ اوت سال ۱۹۳۹ توافق عدم تجاوز میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان

نویسنده: Mário Sousa

مترجم: پیام پرتوی

جهت خواندن مقاله به زبان اصلی به آدرس اینترنتی زیر کلیک کنید:

<http://www.mariosousa.se/lckeanprepsavtal.html>

بیش از ۶۰ سال پیش توافقنامه عدم تجاوز میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نوشته شد. در خلال جنگ سرد از این قرارداد جهت بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی، از این طریق که کشور را متحد آلمان نازی جلوه دهند، استفاده شد. کمپین بد نام نمودن در حال حاضر با تمام قدرت ادامه دارد اگر چه اتحاد جماهیر شوروی دیگر وجود ندارد. هدف در حال حاضر مانند آلمان مبارزه با همدردی با کمونیسم و حمایت از سرمایه داری بود. به همین دلیل این از اهمیت بسیاری برخوردار است که به مردم سوئد (و ایرانیان - مترجم) توضیحی در مورد وقایعی که در زمان امضای این قرار داد روی داد ارائه شود.

اروپا ۱۹۳۹

شرایط سیاسی در سال ۱۹۳۹ با تشنجات سیاسی و نظامی برانگیخته شده توسط حملات و فتوحات کشورهای فاشیستی در خلال دهه های ۱۹۳۰ مشخص میشود. در اکتبر ۱۹۳۵ ایتالیا فاشیستی (اتیوپی) Abessinien را مورد تهاجم و آنجا را در سال ۱۹۳۶ پس از قتل عام بزرگ مردم اشغال نمود. در اسپانیا در همان سال فاشیستها جنگ داخلی دهشتناکی را آغاز نمودند، جنگی که دو سال بعد میخواست با کمک ایتالیا و آلمان به سود فاشیستها به پیروزی برسد. در سال ۱۹۳۶ آلمان نازی با ژاپن نیز در پیمانی ضد کمینترن بر علیه اتحاد جماهیر شوروی همراه شد، پیمانی که ایتالیا هم به آن پیوست. در مارس ۱۹۳۸ آلمان نازی اطریش را به این بهانه که در آنجا وقوع کودتای دولتی کمونیستی قریب الوقوع بود، اشغال نمود.

خیانت فرانسه به چکسلواکی

چکسلواکی قربانی بعدی آلمان نازی شد. در می ۱۹۳۸ هیتلر نیروهای نظامی آلمان را در مرز چکسلواکی متمرکز نمود و منطقه ای را مطالبه نمود که مردم آلمان در آن زندگی میکردند. در این منطقه، Sudeterna کلیه استحکامات چکسلواکی و دیگر تاسیسات دفاعی بر علیه غرب، آلمان نازی، وجود داشت. از دست دادن Sudeterna میتوانست به معنای هموار نمودن راه برای یورش آلمان باشد. اتحاد جماهیر شوروی که پیمان صلحی با چکسلواکی داشت ۴۰ لشکر نظامی را در مرز غربی خود بسیج نموده بود و فرانسه را که با چکسلواکی پیمانی نظامی داشت ترغیب مینمود که از چکسلواکی حمایت نماید. اما فرانسه به متحد خود خیانت کرد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ در مونیخ فرانسه و انگلیس پیمانی را با آلمان نازی به امضاء رساندند که بر اساس آن آلمان اجازه داشت منطقه Sudeterna را به تصرف خود درآورد. چند روز بعد نازیها Sudeterna را به اشغال خود درآوردند. (مدت کوتاهی پس از آن لهستان و مجارستان، که در آنجا دست راستیها قدرت را در دست داشتند، بخشی از چکسلواکی در Teschen و اسلواکی را اشغال نمود.)

"صلح در زمان ما"؟

این سخنرانی مشهور "صلح در زمان ما" بود که نخست وزیر انگلستان چمبرلین در زمان ورود خود به انگلستان اعلام نمود، سخنرانی که هدفش ضمانت صلح در اروپا در خلال یک آینده قابل پیش بینی بود. اگر چه دولت چکسلواکی پیمان نامه ای نظامی با فرانسه جهت دفاع مشترک بر علیه طرحهای تهاجمی آلمان

داشت، اما هرگز در مورد تقسیم و آینده کشور از او سوال و یا به مذاکرات مونیخ دعوت نشد. در مذاکرات مونیخ به نزدیکترین محلی که نماینده گان دولت چکسلواکی توانستند خود را نزدیک کنند اتاق انتظار خارج از سالنهای مذاکرات بود. آنها در آنجا اجازه یافتند که در انتظار تصمیم خیانتکارانه انگلیس و فرانسه بنشینند. اتحاد جماهیر شوروی نیز که پیمان نامه ای نظامی با فرانسه و انگلستان داشت و یکی از بزرگترین قدرتهای نظامی در اروپا بود به مونیخ دعوت نشد. و این به دلیل اینکه اتحاد جماهیر شوروی خواهان جبهه ای ضد فاشیستی بود که سیاست جنگ طلبانه هیتلر را متوقف نماید. این امر درست بر خلاف چاپلوسیهای دمکراسیهای غربی برای هیتلر بود.

پیمان عدم تجاوز انگلستان - آلمان

روز بعد از توافقنامه مونیخ در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ آلمان و انگلیس در اعلامیه ای مشترک اعلام نمودند که هرگز بر علیه یکدیگر نجنگند. فرانسه هم همان سیاست را در دسامبر ۱۹۳۸ اتخاذ نمود. معاهده صلح انگلیس و فرانسه با هیتلر اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان تنها مدافع مبارزه ضد فاشیستی و مخالف نظامی در مقابل هیتلر تنها گذاشت. اما علیرغم قرار صلح مونیخ، جنگ براه افتاد. هدف از ابتدا این نبود که توسعه آلمان نازی در Sudeterna پایان یابد. در ۱۵ مارس ۱۹۳۹ آلمان نازی توافقنامه مونیخ را نقض کرد، چکسلواکی را تصرف، پایتخت، پراگ را اشغال و کشور را به دو قسمت تابع آلمان تقسیم نمود. چکسلواکی دیگر وجود نداشت. یک هفته بعد آلمان منطقه Klaipeda را (Memel) در لتوانی اشغال کرد و درخواست منطقه ای جدیدی را مطرح نمود، اینبار از لهستان. نازیها محلی موسوم به Polish Corridor "کریدور لهستان"، منطقه ای میان شرق prussen و بقیه آلمان، تنها راه خروجی لهستان بطرف دریا، را مطالبه نمودند.

بطرف اتحاد جماهیر شوروی

سفر جنگی آلمان نازی بسوی شرق و اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. هیتلر از قبل تصمیم گرفته بود. آنجا آلمان بر آن بود که مناطق جدیدی را تصرف نماید. اما میان هیتلر و اتحاد جماهیر شوروی لهستانی قرار گرفته بود که با فرانسه و انگلیس یک قرار داد دفاعی داشت. خطر یک مناقشه گسترده با دخالت بسیاری از قدرتهای نظامی بسیار عظیم بود. پس از خیانت مونیخ بر علیه چکسلواکی شرایط سیاسی در غرب تغییر کرد و اگر لهستان مورد تجاوز آلمانیها قرار می گرفت سیاستمداران برجسته در فرانسه و انگلستان جهت از دست ندادن حمایت مردم ناخواسته باید دخالت مینمودند. از جانبی دیگر اگر فرانسه و انگلستان میتوانستند شرایطی را فراهم آورند که اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها حامی لهستان با آلمان نازی وارد جنگ بشود، سیاستمداران قدرتهای غربی به این امکان دست میافتند که با اشاره به توافقنامه میان "دو کشور غیردمکراتیک" خود را از شر انتقادات رها سازند. این آن روشی بود که دولتهای فرانسه و انگلستان تلاش داشتند که از آن در جهت متقاعد نمودن آلمان نازی جهت حمله به اتحاد جماهیر شوروی بهره برداری نمایند. حتی در مرز شرقی اتحاد جماهیر شوروی نیز شرایط نظامی بسیار متشنج بود. در اوایل سال ۱۹۳۱ امپریالیسم ژاپن منچوری در شمال چین را مورد حمله قرار داد بود، منطقه ای که آنها آنرا همانند کره که پس از ۱۹۱۰ به یکی از کلنیهای خود تبدیل نموده بودند، به یکی از کلنیهای خود تبدیل نمود. منچوری به عنوان آغازی جهت ادامه تجاوزاتی جدید بر علیه چین استفاده شد. در تابستان ۱۹۳۷ ژاپن با لشگری بالغ بر صد هزار نفر به شانگهای یورش برد و چین شمالی را از ناحیه منچوری مورد تجاوز قرار داد. اکنون تهدیدات امپریالیسم ژاپن خود را متوجه ولادی وستوک، سواحل دریای آرام واقع در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری مغولستان که با اتحاد جماهیر شوروی پیمان اتحادی داشت، نموده بود. در می ۱۹۳۰ ژاپن مغولستان را در کنار رود Chalchin-Gol مورد تجاوز قرار داد. اتحاد جماهیر شوروی به کمک مغولستان آمد. پس از چهار ماه از جنگهای شدید ارتش آلمان، در پایان ماه اوت، کاملاً شکست خورد و با تحمل زیانهای سنگین ناگزیر به عقب نشینی شد.

اتحاد جماهیر شوروی یک سیستم امنیتی بر علیه آلمان نازی را پیشنهاد میکند

در خلال دهه های ۱۹۳۰ اتحاد جماهیر شوروی جهت متقاعد نمودن همه مخالفان فاشیسم و نازیسم و برای ایجاد یک سیستم امنیتی جمعی جهت متوقف نمودن جنگ مبارزه نمود. دو سال پس از ورود آلمانیها به پراگ، در ۱۷ آوریل ۱۹۳۹، زمانیکه واقیعت تلخ به مردم جهان بی معنا بودن توافقنامه ای را که به نازیها و فاشیستها آزادی عمل میداد نشان داده بود، اتحاد جماهیر شوروی یکبار دیگر پیشنهاد مشخصی در

مورد قراردادی سه جانبه به انگلیس و فرانسه ارائه داد، قراردادی مبنی بر پشتیبانی نظامی دو طرفه بر علیه آلمان. افکار عمومی در فرانسه و انگلستان از این قرارداد استقبال نمودند. در تابستان سال ۱۹۳۹ در نظر سنجیهای انجام شده در فرانسه، در صورت حمله به لهستان، ۷۶ درصد موافق استفاده از نیروهای نظامی بر علیه آلمان بودند و رقمی بالغ بر ۸۱ درصد از جبهه ای متشکل از انگلیس و فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی حمایت مینمودند. در انگلستان این رقم از این هم بالاتر بود، ۸۷ درصد خواهان تشکیل جبهه ای با فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی بودند.

در پایان افکار عمومی در داخل، در ۲۵ سال ۱۹۳۹، دولتهای فرانسه و انگلستان را ناگزیر به قبول پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی جهت مذاکرات در مورد یک اتحاد نظامی میان کشورها نمود. در آن زمان دستگاه نظامی آلمان بخش بزرگی از نیروهای خود را در کنار مرز لهستان متمرکز نموده بود و خطر جنگ روزانه افزایش میافت. بر علیه این تحركات مقامات ارشد نظامی در دولت لهستان اعلام نمودند که کشور قادر به شکست هر نیروی نظامی، چه غرب و چه اتحاد جماهیر شوروی، میباشد. اتحاد جماهیر شوروی لهستان را هرگز مورد تهدید قرار نداده بود، بیانیته مقامات نظامی اشاره به نازیها داشت، آنها میخواستند نشان بدهند که در کدام جبهه قرار داشتند و به بستن قراردادی با هیتلر امیدوار بودند.

در ۲۶ جولای ۱۹۳۹، یک روز پس از توافق دولتهای فرانسه و انگلستان با انجام مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی، آلمانیها با دولت اتحاد جماهیر شوروی تماس گرفتند و به آنها پیشنهاد بستن قراردادی میان دو کشور را دادند. اتحاد جماهیر شوروی به پیشنهاد آلمان پاسخ نداد. در خلال هفته های پس از آن، پیشنهادات جدیدی از جانب آلمان تکرار شد، پیشنهاداتی با شرایط بهتر برای اتحاد جماهیر شوروی. از جمله اینکه دولتهای بالکانی بخشی از حوزه نفوذ شوروی میشدند و اینکه هیچ نیروی نظامی در آنجا مستقر نمیشد. پیشینه این بود که در مارس ۱۹۳۹ آلمان شهر بندری Klaipeda (Memel) در لتوانی را که از جانب اتحاد جماهیر شوروی بعنوان تهدیدی بشمار میامد، اشغال نموده بود.

ادامه دارد

مذاکرات آغاز میشود

بالاخره در ۱۲ اوت ۱۹۳۹ مذاکرات میان اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و انگلستان، همان روزی که هیئتهای نمایندگی فرانسه و انگلستان به مسکو وارد شدند، آغاز شد. در شرایط حساس جاری آن زمان، زمانیکه خطر جنگ روزانه افزایش میافت، ۱۸ روز طول کشید که مذاکره کننده گان فرانسوی و انگلیسی خود را به مسکو برسانند! روش انتخاب شده توسط قدرتهای غربی جهت تنها رها نمودن اتحاد جماهیر شوروی در جنگ بر علیه آلمان نازی، علیرغم افکار عمومی داخلی، ادامه یافت. در آهنگ تهدید آمیز هیتلر بر علیه لهستان آغاز حمله ای قریب الوقوع قابل فهم بود. تنها راه عملی جهت متوقف نمودن طرحهای جنگ طلبانه هیتلر ایجاد فوری یک جبهه نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان و فرانسه بود، و به دنبال آن مستقر نمودن نیروی نظامی قدرتمندی از میان این سه کشور در کنار مرزهای آلمان. اما فرانسه و انگلستان عجله ای نداشتند.

بدون اختیار!

در ۱۲ اوت ۱۹۳۹ زمانیکه مذاکرات سه قدرت در مسکو به جریان افتاد نشان داده شد که هیئتهای فرانسوی و انگلیسی توسط سیاستمداران درجه دو رهبری میشدند (مشاور پادشاه انگلستان، آدمیرال Drax و ژنرال فرانسوی Doumenc) و اینکه از جانب دولتهای مربوطه خود اختیاری به آنها جهت امضای پیمان نامه ای دفاعی و یا توافقنامه های دیگری با اتحاد جماهیر شوروی داده نشده بود!

این شگفت انگیز بود. آمدن به مسکو بدون داشتن اختیاری جهت تایید یک پیمان نامه نظامی چه معنایی داشت؟ هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی که توسط مارشال Vorochilov، کمیساریای خلق برای دفاع، رهبری میشد از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی، اختیارات کامل را جهت انجام مذاکره و امضای معاهده دفاعی با فرانسه و انگلستان دریافت نموده بود. ماموریت هیئتهای انگلیسی و فرانسوی در عوض این بود که در مورد یک معاهده نظامی "تنها بعنوان یک فرضیه" با اتحاد جماهیر شوروی صحبت کنند. این کاملاً آشکار بود که آنها جهت به تاخیر افکندن مذاکرات به مسکو آمده بودند، علاوه بر آن تلاش ویژه حکومتهای غربی این بود که هیتلر را متقاعد سازند که به تنهایی به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند. به پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی در همان روز هیئتهای خارجی از دولتهای خود تقاضای اختیارات جدیدی را نمودند. پاسخ در این دوران بسیار دراماتیک صلح جهانی، زمانیکه نیروهای نظامی آلمان در حال

سازماندهی خود در مرزهای لهستان بودند، سه روز بطول انجامید. در ۱۵ اوت زمانیکه پاسخ آمد نشان داده شد که هیئت‌های فرانسوی و انگلیسی اجازه انجام کاری را از دولت‌های خویش دریافت ننموده بودند. با همه این احوال در این فاصله مذاکرات ادامه یافت. هیئت نمایندگی شوروی به این مسئله دل بسته بود که بتواند دولت‌های غربی را متقاعد سازد که شرایط جدی و اینکه مقاصد اتحاد جماهیر شوروی در مورد یک معاهده واقعی دفاعی به نفع هر سه طرف بود. جهت نشان دادن نیت خود در عمل، اتحاد جماهیر شوروی در خلال مذاکرات در جریان، پیشنهادات مشخصی را ارائه داد. این پیشنهادات، در صورتیکه آلمان نازی جنگ تازه ای را در اروپا آغاز مینمود، شامل نیروهای رزمی میشد که اتحاد جماهیر شوروی میتوانست با اعزام آنها به جبهه دفاعی یاری رساند. از جانب اتحاد جماهیر شوروی ۱۳۶ لشکر نظامی، ۵۰۰۰ دستگاه توپ سنگین، ۹۰۰۰ تانک و ۵۰۰۰ هواپیمای جنگی در دفاع مشترک از لهستان شرکت مینمودند. در ضمن اتحاد جماهیر شوروی هواپیمایی جنگی را برای همکاری سه نیرو بر علیه آلمان نازی معرفی نمود. در عوض نماینده گان هیئت اتحاد جماهیر شوروی میخواستند پیشنهادات مشخصی را در مورد نیروهای رزمی که فرانسه و انگلستان آماده بودند که در جنگ بکار گیرند ارائه بدهند. نماینده گان اتحاد جماهیر شوروی همچنین میخواستند که حکومت‌های غربی با متحدان خود لهستان و رومانی در مورد عبور امن نیروهای نظامی شوروی از خاک این دو کشور جهت مواجهه با تجاوزات آلمانیها به توافق برسند.

تدارکات آلمان بر علیه لهستان

حکومت‌های غربی به پیشنهادات شوروی علاقه ای نشان ندادند. هیچ پیشنهاد مشخصی از جانب انگلستان و فرانسه ارائه نشد، فقط مباحثی وقت گیر در مورد مسائل جزئی، مباحثی از قبیل اندازه نیروهای نظامی آلمان و محل استقرار آنها، مسائلی که به امضای هیچ توافقنامه نظامی منجر نشد. زمان با ارزشی برای اتحاد جماهیر شوروی به هدر میرفت. در خلال این روزها نیروهای نظامی آلمان در خارج از لهستان خود را برای حمله سازماندهی مینمودند. در عمل جنگ اجتناب ناپذیر بود و راه برای پیشروی آلمانیها بطرف اتحاد جماهیر شوروی واقعیتهای آشکار. در این وضعیت دولت اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که پذیرفته و مذاکره با آلمان را آغاز نماید. اولین تماس در ۱۲ اوت پس از روشن شدن اینکه هیئت‌های نمایندگی فرانسه و انگلستان در مسکو مالک اختیاری جهت مذاکره در مورد توافقنامه نظامی با اتحاد جماهیر شوروی نبودند گرفته شد. در آنزمان اتحاد جماهیر شوروی مذاکره با دولت آلمان در مورد یک قرارداد عدم تجاوز میان دو کشور را آغاز نمود. در سال ۱۹۳۸ دولت‌های فرانسه و انگلستان قرارداد مشابهی را با آلمان به امضاء رسانده بودند. دولت اتحاد جماهیر شوروی میدانست که جنگ با آلمان اجتناب ناپذیر بود و میخواست که از این زمان با ارزش جهت مجهز نمودن سیستم دفاعی خود بهره برداری نماید. آنها امیدوار بودند که یک قرارداد عدم تجاوز بتواند به کشور مهلتی حیاتی را اهدا نماید. آینده درستی این امر را به اثبات رساند

پایان مذاکرات سه جانبه

در ۲۲ اوت ۱۹۳۹ در مسکو مذاکرات سه جانبه میان انگلستان، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی مطلقاً پایان یافت. بالاخره به رهبر هیئت فرانسوی، ژنرال Doumenc اختیاری جهت امضای قرارداد نظامی با اتحاد جماهیر شوروی که او آنرا به مارشال Vorochilov ارائه نمود داده شده بود. به علاقه ناگهانی فرانسه به مذاکرات (و پیشنهاد جدید آلمان در مورد قرارداد عدم تجاوز) باید این حقیقت یاری رسانده باشد که در آنزمان ارتش تجاوزگر امپریالیسم ژاپن در مغولستان توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی و مغولستان در حال نابود شدن بود. سفیر فرانسه ناگزیر به اعتراف شد که طرف انگلیسی هنوز فاقد اختیارات بود. در ضمن قدرتهای غربی هنوز اجازه ورود نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی را به خاک متحدان خود لهستان و رومانی جهت مقابله با تجاوزات ارتش آلمان دریافت ننموده بودند، این مسائل تعیین کننده بودند. و همین دلایل بود که فرانسه را در پایان ناگزیر به استفاده از عقل و شعور خود نمود. اما بدون انگلیس این قرارداد چندان ارزشی نداشت. فرانسه، سال قبل از آن، درشرایطی مشابه به چکسلواکی خیانت کرده بود. مسئله مهم دیگر مواضع لهستان و رومانی بودند. اگر نیروهای نظامی شوروی، در صورت تجاوز، جهت حمایت از لهستان به خاک این کشور وارد میشدند احتمال این میرفت که کشور از سمت لهستان مورد حمله قرار گیرد! نجات لهستان غیر ممکن شده بود. مذاکرات در مسکو بدون اینکه هیئت‌های خارجی علاقه ای به حل مسئله نشان بدهند به پایان رسید. عدم تمایل آنها به تمرکز نیرو بر علیه طرح‌های جنگی آلمان جهان را در آتش جنگی وحشتناک فرو برده بود. فقدان اختیارات در نزد هیئت انگلیسی و بی علاقه‌گی مطلق آنها در مذاکرات مسکو دلایل خود را داشت. در اواسط ماه اوت دولت اتحاد جماهیر شوروی بر این گمان بود که انگلستان، علیرغم تهدیدات بر علیه لهستان، در حال فراهم نمودن شرایط برای امضای پیمان صلحی با آلمان بود. تحقیقات جدید نویسنده انگلیسی L. Mosley نشان داده است که مسئله اینچنین بود. در ۲۳

ایت بازوی راست هیتلر، هرمان گورینگ، در خفا به انگلستان پرواز نموده و در آنجا نخست وزیر انگلستان چمبرلین را جهت مذاکرات پایانی ملاقات نموده بود. به همین دلیل هیئت انگلیسی مذاکرات مسکو را به بحثی پی پایان در مورد جزئیات تبدیل نمودند. در عوض انگلستان به دنبال این بود که توافقنامه مشترکی میان حکومت‌های امپریالیستی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی فراهم آورد. بیانیه ای از جانب سفیر وقت آمریکا در لندن، J. Kennedy، در مورد اینکه آمریکا "باید در انجام معاملات در شرق آزادی عمل داشته باشد" به این امر اشاره دارد که حتی آمریکا نیز از مذاکرات در جریان میان انگلستان و آلمان بیخبر نبود. اما سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مقابل امپریالیستها طرح‌های انگلستان را متلاشی نمود.

توافقنامه عدم تجاوز با آلمان

در ۲۰ اوت تقاضای جدیدی از جانب آلمان در مورد امضای یک توافقنامه عدم تجاوز ارسال شد. در ۲۲ اوت، پس از پاسخ سفیر فرانسه، دولت اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که به تقاضای آلمان پاسخ مثبت بدهد. روز بعد از آن، ۲۳ اوت، وزیر امور خارجه آلمان Ribbentrop به مسکو آمد و در آنجا توافقنامه عدم تجاوز را به همراه وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی، مولوتف، امضاء کرد. در این مورد در نشریات سرمایه داری گفته میشود که اتحاد جماهیر شوروی تنها حکومتی بود که با آلمان قراردادی امضاء نمود. این دروغی بیش نیست! سال ۱۹۳۳ کمی پس از به قدرت رسیدن هیتلر فرانسه ابتکار عمل را در مورد "تفاهم و پیمان همکاری" با ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی بدست گرفت.

در سال ۱۹۳۴ لهستان در مشاوره با انگلستان پیمان عدم تجاوزی را با آلمان به امضاء رساند. سال ۱۹۳۵ انگلستان زیر قراردادی آلمانی-انگلیسی "قرار داد ناوگان دریایی" را امضاء کرد، قراردادی که بر اساس آن نیروی دریایی آلمان اجازه میافت که خود را تا به آن جایی تقویت نماید که تقریباً به بزرگی ناوگان دریایی فرانسه بشود. این امر در تضاد کامل با توافقنامه مونیخ بود. سال ۱۹۳۸ انگلیس و فرانسه توافقنامه مونیخ با ایتالیا و آلمان را نوشتند، قراردادی که چکسلواکی را تسلیم نازیها نمود. در سپتامبر ۱۹۳۸ انگلیس و آلمان اعلامیه ای را که بر اساس آن هرگز با یکدیگر نجنگند به امضاء رساندند. همین کار را فرانسه در ماه دسامبر انجام داد. اتحاد جماهیر شوروی آخرین حکومتی بود که توافقنامه ای مبنی بر عدم تجاوز با نازیها امضاء کرد. در قرار داد میان شوروی - آلمان بجز ذکر این مسئله که از جنگ با یکدیگر احتراز نمایند در مورد چندین مسئله مشخص دیگر نیز که در ارتباط با وضعیت نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان قرار داشت تصمیم گرفته شده بود. این مسائل در نشریات سرمایه داری "پروتکل محرمانه" نام گرفت. این نام جهت بی اعتبار نمودن اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد. البته همواره بخش بزرگی از یک قرارداد که میان دو کشور مختلف نوشته میشود، بخصوص تحت شرایط موجود در آنزمان، حاوی متون محرمانه ایست. در به اصطلاح "پروتکل محرمانه" خطی میان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی تعیین شد که هدفش جدا نمودن دو منطقه امنیتی میان دو کشور بود. این خط از میان رود Narew، Vistula و San در لهستان عبور میکرد. در ضمن در قرارداد بندی وجود داشت که آلمان را در بدست آوردن نفوذ در فنلاند، لتونی و استونی بر حذر مینمود. از طریق این پروتکل مانعی در سراسر اروپای مرکزی که بر اساس اظهارات چرچیل در ۱ اکتبر ۱۹۳۹: "مطلقاً برای امنیت روسیه در مقابل تهدیدات نازیها ضروری بود گذاشته شد. این خط در آنجا وجود دارد و جبهه ای را در شرق ساخته که از آلمان نازی شهامت یورش را سلب نموده است."

خط Curzon

علاقه اتحاد جماهیر شوروی به بزرگترین منطقه لهستان، قسمت شرقی خطی که در سطور فوق نام برده شد، از مذاکرات ورسای پس از جنگ جهانی اول نشئت میگیرد. در آن زمان لهستانی وجود نداشت. در سال ۱۷۹۵ دولت لهستان زمانیکه باقیمانده کشور، پس از دو پارگی خود در گذشته، بالاخره میان Prussen و اتریش و روسیه تقسیم شد، وجود خارجی نداشت. آخرین پادشاه لهستان Stanislaw II را به کناره گیری ناگزیر نموده بودند. ۱۱۳ سال بعد، در جریان مذاکرات ورسای در سال ۱۹۱۸، توافقنامه ای نوشته شد که بر اساس آن دولت لهستانها به آنها بازگردانده میشد و اینکه لهستان جدیدی بوجود میاوند. این امر مشکلاتی را در مناطق مرزی بوجود آورد، بخصوص در شرق، جایی که طی صدها سال مرز بر اساس وضعیت حکومت جابجا میشد. به همین دلیل در مذاکرات ورسای به وزیر امور خارجه انگلستان ژنرال Curzon ماموریت داده شد که در مورد مرز لهستان در شرق تصمیم گیری نماید. او خطی مرزی را پیشنهاد کرد که در زبان مرزی، از میان لهستان از جانبی و اوکراین و روسیه از جانبی دیگر عبور میکرد.



این خط، Curzon، مورد قبول همه حکومت‌های حاضر در مذاکرات سال ۱۹۱۸، بجز خود لهستان جدید، واقع شد. رهبر دولت لهستان Pilsudski مناطق بزرگتری را در شرق مطالبه مینمود و از فرصت جهت فتوحات منطقه ای، زمانیکه روسیه شوروی جوان پس از جنگی وحشتناک بصورتی کامل در هم شکسته شده بود و امکانات دفاعی مناسبی را در اختیار نداشت، استفاده نمود. Pilsudski با پولها و سلاحهای فرانسه به اوکراین و بلاروس وارد شد و پس از جنگهایی طولانی و پیچیده و با کمک افسران فرانسوی بخش بزرگی از این کشورها را به تصرف خود درآورد. بلاروس ناگزیر بود که یک خط مرزی طولانی را در شرق خط Curzon، در عمق وسیعی در داخل مناطق روسی زبان اوکراین - و بلاروس بپذیرد. این امر میتوانست نقش بزرگی را در شرایط موجود آنزمان، ۱۹۳۹، ایفا نماید.

جنگ مصقره

در خلال آخرین هفته ماه اوت سال ۱۹۳۹ انگلستان در جریان مذاکرات محرمانه با آلمان تلاش نمود که از انجام وظایف خود در قبال شرایط دشواری که لهستان با آنها دست به گریبان بود سرباز زند. انگلستان تلاش نمود که لهستان را متقاعد نماید که بدون جنگ مناطق میان prussen شرقی و آلمان، که مورد مطالبه آلمان بود را تسلیم نماید. این قرارداد جدیدی بود از نوع قرارداد مونیخ که شرایط قربانی شدن چکسلواکی را فراهم آورده بود. اما لهستان پیشنهاد انگلستان را که بدون جنگ تسلیم شود نپذیرفت. به همین دلیل تدارکات جنگ بر اساس طرحهای نازیها ادامه یافت. در اول سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان لهستان را مورد هجوم خود قرار داد. دو روز بعد، ۳ سپتامبر، فرانسه و انگلیس بر علیه آلمان اعلام جنگ کردند اما اقدامات جنگی اتخاذ نمودند. این امر علیرغم اینکه انگلیس و فرانسه به همراه ارتش لهستان، بر خلاف ارتش آلمان که ۱۰۳ لشکر نظامی در اختیار داشت، صاحب ۱۷۳ لشکر نظامی بودند. در مناطق مرزی میان آلمان و فرانسه، فرانسه و انگلیس در مقایسه با ۲۳ لشکر نظامی آلمان ۱۱۰ لشکر نظامی داشتند، اما منفعل باقی ماندند. به اصطلاح "جنگ مصقره" فرانسه و انگلیس آغاز شده بود. پس از شکست کامل لهستان و چهارماه پس از این "جنگ"، فرانسه و انگلیس هنوز وارد جنگ نشده بودند! با این حال این دو دولت در آنزمان، دسامبر ۱۹۳۹، تمایل خود را جهت ارسال ارتشی بالغ بر، به ترتیب، ۵۰۰۰۰ هزار و ۱۰۰۰۰۰ سرباز جهت یاری به فنلاند، در جنگ زمستانی در جریان، بر علیه اتحاد جماهیر شوروی اعلام نمودند. در تهاجم به لهستان ارتش آلمان به پیروزیهای تعیین کننده سریعی بر علیه لهستان دست یافت. در ۳ سپتامبر آلمانیها در کنار رود Vistula، ۹ سپتامبر در ورشو و ۱۱ سپتامبر در کنار رودخانه San بودند. ارتش لهستان در تمام خطوط ناگزیر به عقب نشینی شد. لهستان متلاشی شده بود. خلایی نظامی و سیاسی در بخشهای شرقی لهستان پدیدار شد. یک هفته بعد، ۱۷ سپتامبر، اتحاد

جماهير شوروي وارد بخشهائي از بلاروس و اوکراين شد که لهستان در سال ۱۹۲۰، زمانیکه لهستان بدون توجه به خط Curzon بعنوان مرزي مشترک ميان دو کشور، به تصرف خود در آورده بود. لطفا توجه داشته باشيد که ارتش اتحاد جماهير شوروي فقط مناطق واقع در شرق خط Curzon و نه تمام آن مناطقي که بعنوان منطقه امنيتي شوروي در پروتکل توافقنامه عدم تجاوز ذکر شده بود را اشغال نمود. اتحاد جماهير شوروي مانع از اين شد آلمان بخشهائي از لهستان، بخشهائي که لهستان در گذشته از اتحاد جماهير شوروي دزیده بود، به تصرف خود در آورد.

۲۱ ماه فرصت به اتحاد جماهير شوروي

توافقنامه عدم تجاوز، يا پيمان نامه مولوتف – Ribbentrop که رسانه هاي خبري سرمايه داري ميخواهند آنرا اينچنين قلمداد نمايند، قدمي ضروري و واقعي در سياست شوروي بخاطر صلح بود. توافقنامه عدم تجاوز جبهه امپرياليستي را که انگلستان در حال ايجاد آن بر عليه اتحاد جماهير شوروي بود متلاشي و انگلستان و فرانسه را که ناگزير نمود که در مبارزه ضد فاشيستي موضع گيري نمايند. اين قرار داد فرصتي ۲۱ ماهه را به اتحاد جماهير شوروي اعطاء نمود، زماني ضروري که بدرستي از آن در جهت فراهم آوردن ابزار دفاعي در مقابل حملات نازيها استفاده شد. در خلال اين ماههاي مملو از کار توليد کارخانات در اتحاد جماهير شوروي با ۱۳ درصد در سال و صنعت دفاعي با رقمي بالغ بر ۳۹ درصد در سال افزايش يافت. از ۱۹۴۰ تا ژوئن ۱۹۴۱ ارزش کل ذخائر مادي دولت از ۴ ميليارد روبل تا ۷،۶ ميليارد روبل و ارتش تا يک ارتش مدرن و مکانيزه با ۵ ميليون نفر سرباز مسلح، رشد کرد. توافقنامه عدم تجاوز پايه و اساس امکانات اتحاد جماهير شوروي بود جهت متلاشي نمودن آلمان نازي و آزاد نمودن جهان از بربريت نازيها.

Mário Sousa

26/8/1999

mario.sousa@telia.com